



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۰۸

ع. بصیر دهباز

## جایگاه و اقلیت افغان در اروپا در پروسه های ملی افغانستان یک بررسی حقوقی، اجتماعی و سایکولوژیک

تذکر: این مقاله در پنجمین کنفرانس انجمن حقوقدانان افغان در اروپا بتاريخ ۸ دسامبر ۲۰۱۸<sup>۱</sup> شهر انتورپن کشور بلژیک به شیوه پاور پابنت ارائه گردیده است. جهات توضیحی این مقاله در نوشته کنونی تحریر شده است.

این مقاله (هدف) متمرکز بر یک تحقیق و بررسی مفهوم پروسه های ملی و نقش و جایگاه افغانان خارج از کشور در این پروسه ها میباشد که دلایل حقوقی اجتماعی و سایکولوژی و کسب حق سهمگیری این هموطنان در پروسه های انتخاباتی بوده، مورد بحث قرار گرفته شده است.

قبل از همه باید ما مفهوم پروسه ملی را، بحیث یک ترم سیاسی، در یک تعریف مدخلی به تعریف گیریم. پروسه های ملی بحیث یک ترم حقوقی - سیاسی عبارت از روند های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، امنیتی-ستراتژیک اند که بر مبنی ایجاد، تقویت، حفاظت و تضمین بر تداوم ارزش های بزرگ ملی مطرح، پلان و تطبیق میگردند که در آنها اراده ملی، منافع ملی و ترقی ملی برای یک ملت واحد و تجزیه ناپذیر مطرح میگردند. پروسه های ملی در شرایط خطیر کنونی کشور میتوانند در بعد های زیر مطرح گردند:

۱. حمایت و حفظ ارزش های قانون اساسی
۲. پروسه صلح و ختم جنگ
۳. پروسه انتخابات در سطح پارلمان و ریاست جمهوری
۴. سهمگیری در ابراز نظر ها پیرامون قرارداد های بزرگ ستراتیژیک
۵. کمیسیون های مهم برای تحقیق، تحقیق، بررسی و نظارت بر موضوعات بزرگ ملی
۶. پروسه تدوین، تسوید و تعدیل قانون اساسی
۷. لویه جرگه ها پیرامون مسایل بزرگ ملی
۸. ابراز آرای عامه (همه پرسی ها) پیرامون مسایل بزرگ ملی
۹. پلان های طویل المدت انکشاف متعادل مناطق افغانستان
۱۰. تساوی حقوق مرد و زن، و توجه به خانواده بحیث لانه مصئون انکشاف جسمی و روانی طفل یعنی زمینه ها و تضمین های قانونی بخاطر تکمیل شخصیت سالم نسل جوان برای آینده کشور.
۱۱. تأمین حقوق کارگران، دهقانان، کسبه کاران، سرمایه داران ملی و سایر لایه های اجتماعی در پروژه های عام حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی،
۱۲. محو و منع اعمال، گرایش، ترغیب و تحریک تبعیض و تضاد های اثنیکی و زبانی و مذهبی و جنسیتی در یک پروژه ملی.

پروسه های ملی بر اساس تعریف بالا باید متکی باشند بر:

- ۱- تدوین و تطبیق پالیسی های بزرگ قومی، فرا اثنیکی و فرا مذهبی و فرا جنسیتی
- ۲- ارجحیت بر استقلال ملی حاکمیت ملی اقتدار ملی و اراده ملی

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

۳- وفاق ملی میتنی بر اصول جامعه ملی و منافع فرد و جامعه در داخل خطه واحد که عاری از آسیب پذیری های ناشی از تبعیض و تفاوت قوم زبان و مذهب باشد.

هر یکی از پروسه های نام گرفته شده در فرعیات موضوعات زیاد را در بر میگیرد که از محدوده این مقاله وسیع تر اند. ولی بحث اصلی در آن است که پروسه های ملی بخاطر ملت و با سهمگیری و اراده ملت مطرح میگردند. پس این سوال مطرح میگردد که تمام اتباع کشور حق سهمگیری در این پروسه ها را دارند و یا نه؟ متکی بر ماده چهارم قانون اساسی کشور جواب واضح و بلی است که در آن اصل چنین تسجیل یافته است که "ملت افغانستان عبارت از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند اطلاق میگردد. افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمیگردند" در این ماده مسأله اصل ساکن بودن یک تبعه در داخل کشور قید نگردیده است از آنجائیکه یکی از انگیزه های این مقاله نقش افغانان مقیم اروپا در پروسه های ملی، اخصاً در پروسه های انتخاباتی، بوده است، ما این اصل حقوقی را به بررسی میگیریم.

با تفسیر از ماده چهارم قانون اساسی کشور هر افغان در داخل و خارج کشور حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را باید داشته باشد و برای حق انتخاباتی هر شهروند باید تضمین های قانونی داده شود. تجارب سالهای اخیر نشان داده است که استفاده از انتخاباتی (پسیف) یعنی حق انتخاب شدن در کرسی های انتخاباتی موضوع حل شده بوده و در مورد هیچ گونه محدودیت و ممانعت وجود نداشته است ولی نکته قابل انگشت گذاشتن در این مقاله تمکین به حق انتخاباتی (اکتیف) یعنی رفتن بطرف صندوق های رای است که، عمدتاً برای انتخابات ریاست جمهوری میباشد.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد نیز حق سهمگیری در انتخابات را بحیث یک اصل مهم در تامین حقوق اساسی بشری پذیرفته است که خود متکی است بر اصول عمومی اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ ملل متحد.

قانون اساسی افغانستان نیز در ماده بیست و دوم خویش هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان را ممنوع ساخته است و قید گردیده است که اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند.

ماده سی و سوم قانون اساسی حکم مینماید که اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند و شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم میگردد.

ماده سی و نهم نیز به وضاحت حکم مینماید که دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور حمایت می نماید. نویسنده با تفسیر از مواد فوق چنین نتیجه گیری را مستدل م میدانم که سهمگیری همه افغانان (اتباع) در خارج کشور در پروسه انتخابات معضله قانون اساسی نیست بلکه نقض و سلب این حق اساسی شهروندی افغانان در خارج کشور با صراحت نقض گردیده و این هموطنان ما در برابر تبعض و نقض مواد قانون اساسی قرار گرفته اند که در فوق از آنها تذکر داده شده است.

اورگانهای قانون گذاری و با توشیح رئیس جمهور وقت عملاً تبعیض و تفاوت در سهمگیری و استفاده از حق قانونی در پروسه انتخاباتی را بین مهاجران افغان که در پاکستان و ایران زنده گی میکنند و افغانان مقیم اروپا و کشور های دیگر در نظر گرفته اند و یک استثنا، خلاف محتوای قانون اساسی را قید قانون انتخابات نموده اند، چنانچه بند ۲ ماده پانزده قانون انتخابات به وضاحت قید نموده است که " کمیسیون مستقل انتخابات می تواند استثناء برای مهاجرین افغان در ایران و پاکستان تسهیلات لازم را فراهم کند."

این یک واقعیت است که صد ها هزار افغان بدون سر نوشت در ایران و پاکستان بسر میبرند، تعداد در انتظار برگشت مصنون به کشور اند ولی این حق نباید با حق افغانان دیگر که صد ها هزار در کشور های اروپائی در زنده گی مهاجرت بسر میبرند، در تفاوت دیده شوند و آن هم به دلایل زیر:

اولاً: در کشور های اروپائی اقلیت افغان در داخل کتگوری های زیر دارای اقامت قانونی اند:

۱. افغانان دارای تابعیت کشور میزبان ولی با حفظ تابعیت افغانی.
۲. افغانان با ویزه های دایمی و با پاسپورت افغانی که تقاضای پناهندگی شان از پروسه خارج گردیده است.
۳. تعداد زیاد افغانان که تقاضای پناهنده گی شان رد گردیده و در پرنسیپ قابل برگشت دوباره به کشور هستند.
۴. افغانان که هنوز در پروسه پناهنده گی قرار دارند.
۵. تعداد از افغانان که با تطبیق معاهده دبلن از یک کشور به کشور دیگر سر گردان اند.
۶. نسل جوان افغان دارای تابعیت کشور میزبان و تولد شده در کشور افغانستان ولی با تحصیلات عالی و احساسات عالی برای مادر وطن شان افغانستان. اینان که نسل متبازل افغان و دارای استعداد های عالی، تخصص و تجربه در

میان اقلیت های دیگر خارجی اند، با ایجاد اتحادیه های کوچک در جستجوی کسب زمینه های همکاری و کمک به کشور زادگاه شان اند.

دوم: نظر به دوره های مختلف مهاجرت افغانها به اروپا دو نکته قابل تعمق است. یکی اینکه افغانهای که طی ۱۷ سال اخیر مجبور به ترک وطن گردیده اند، به نسبت عدم ثبات سیاسی، اقتصادی و وضع نا امنی کشور را ترک نموده اند و دولت در تأمین امنیت و مصئونیت جانی آنان قادر نبوده است. به بیان دیگر عوامل مهاجرت در مقایسه با محتوای کنوانسیون ۱۹۵۱ ملل متحد.

- عدم مصونیت فزیکتی ناشی از جنگ و عدم ثبات اجتماعی
- عدم اطمینان نسبت به آینده
- عدم موجودیت یک دولت قادر به تضمین مصونیت های مدنی فزیکتی و جنسیتی
- عدم حاکمیت قانون

جنگ های منطقوی در داخل کشور رو پوش قومی و مذهبی دارند. بناً آنها با در نظر داشت تطبیق محتوای کنوانسیون ۱۹۵۱ ملل متحد در مورد پناهنده گی بحیث پناهنده سیاسی شناخته نشده بلکه روی دلایل بشری و وضع جنگی حق اقامت برای شان داده شده است. بدین دلیل آنها در حکم پناهنده سیاسی قرار ندارند که گویا دولت کنونی شرایط تهدید و تخویف بر مبنی تعلقی انتبکی، نژادی مذهبی و سیاسی ایجاد کرده باشد. روی همین دلیل این مهاجران بحیث اپوزیسیون دولت کنونی نیز تلقی نمیگردند. سوم: تعداد زیاد افغانان که در شرایط جنگ ترور و اختناق بعد از دهه هشتاد مجبور به ترک کشور شده اند نسبت شرایط زنده گی اجتماعی، اقتصادی و فامیلی و عدم اطمینان نسبت به آینده فرزندان نتوانسته اند تصمیم به برگشت دایمی دوباره به کشور نمایند، در حالیکه احساس وطنپرستی، داشتن اسناد تخصصی تجربه و دانش مسلکی رفتن دوباره به کشور و ادای دین خدمت به مادر وطن برای شان یک آرمان همیشگی بوده است که بدان هنوز نتوانسته اند نائل گردند. این نسل بحیث قربانیان اوضاع و شرایط اند که بخت و روان با آنها سازگار نبوده و در حسرت خدمت به وطن رنج میبرند.

به عنوان نتیجه گیری باید بیان نمود که اکثریت اقلیت افغان در اروپا در دفاع از ارزش های قانون اساسی و سهمگیری در پروسه های ملی قرار دارند. متکی بر محتوی مواد قانون اساسی کشور این افغانان حق دارند تا در پروسه های ملی، آنچه ممکن و عملی است، سهمی گردند. این نه تنها یک حق است بلکه یک آرمان برای شان و ادای مسئولیت اورگانهای دولت در تأمین این حق است. سیاسیون و دولت مداران افغانستان نه تنها این مسأله را به یک بررسی جدی حقوقی گیرند بلکه موقف روان، ترقی خواهی و روشن نگری این مجتمع بزرگ افغان را با ارج گزاری و درک اخلاقی با جدیت تمام در نظر گرفته در زمینه تصمیم اتخاذ نمایند.

نویسنده با در نظر داشت بررسی حقوقی موضوع در این مقاله پیشنهاد و توقعات زیرین را مطرح مینماید.

۱- ارائه حق سهمگیری در پروسه ملی انتخابات یعنی حق انتخاب کردن در انتخابات بخصوص انتخابات ریاست جمهوری از طریق گذاشتن صندوق های رای در مراکز مختلف در کشور های اروپائی و ایجاد کمیسیون های نظارت بر این انتخابات

۲- تعدیل در قانون انتخابات و حذف اصطلاح استثناء، و سهمگیری افغانان در کشور های اروپائی

۳- جلب افغانان مقیم کشور های اروپائی در گفتمان های بزرگ ملی با سازماندهی سفارت خانه های افغانستان و اشتراک مساعی نهاد های افغانی در کشور های اروپائی.

نویسنده از تمام افغانان مقیم اروپا، نهاد های اجتماعی افغانی، حلقات روشنفکری و شاخه های اروپائی احزاب سیاسی افغانی متمنی است تا از این خواست بر حق وقانونی و بشری خود شان و هموطنان شان در دفاع از آنها صدای رسای شان را بگوش مقامات مسئول در افغانستان و نماینده گی های سیاسی دولت افغانستان برسانند.

با احترام

6 جنوری 2019، هالند